

چکیده :

از آنجا که مذهب عنصر مهم در شکل‌گیری وفاق در جامعه ماست، شناسایی، تبیین و به دست دادن راه‌کارهای تقویت آن، بدون بررسی مقوله وفاق در منابع مذهبی امکان‌پذیر نیست. این مقاله برای به دست دادن قرائتی از وفاق بر مبنای متون مذهبی نگاشته شده است و آیات و روایات ناظر بر مفهوم وفاق، شیوه‌ها و راه‌کارهای وفاق‌آفرینی و حفظ و تقویت آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

"و همگی با هم به ریسمان محکم پروردگار یکتا چنگ زنید و پراکنده مگردید." (قرآن)

"و لا تؤمنوا حتّٰی تحابّوا"

و ایمان نیاورده‌اید مگر اینکه بین شما رشته مهر و محبت استوار گردد. (رسول‌الله)

مقدمه

وفاق اجتماعی در جوامع صنعتی عمدتاً کوششی است برای برقراری نظم بر اساس "قرارداد" اجتماعی؛ و یا دقیق‌تر: توسعه "نخبه‌گرایی غیر فردی" و محور "حکومت‌گرایی" است. لذا ممکن است در این جوامع تا حد زیادی وفاق اجتماعی برقرار باشد، بی آنکه مردم آن کوچکترین محبت، اخوت یا مهری بین خود احساس کنند.

وفاق در قرآن تعبیری ظریف و آسمانی دارد و بر اساس آن مردم به دوستی، برادری، یک‌رنگی و شراکت در زندگی یکدیگر تشویق می‌شوند. وفاق در قرآن موضوع جامعی است که از پیمان اخوت میان دو نفر و شریک شدن آنها در تمام امور زندگی (تا بدان حد که از هم ارث ببرند) تا وفاق میان امت اسلام گسترده است؛ و بر این اساس هم نقطه آغازین است - چه بدون آن مدینه شکل نمی‌گیرد - و هم بستر است - زیرا مدینه بی آن بقا نمی‌یابد - و از این رو هم هدف است - چون بقای مدینه استوار بر آن است و هم وسیله است که افراد می‌توانند در سایه آن خود را بیابند و با گذشتن از منافع شخصی و روی آوردن به مصالح عمومی به سوی خیر برین حرکت کنند.

در قرآن کریم واژه وفاق یک جا به صورت مجرد و مصدر آمده است و آن در آیه "جَزَاءٌ وَقْفٌ أَقَا" می باشد که بیانگر کیفر و جزایی است که موافق، هماهنگ و عدل رفتار و اعمال افراد می باشد. همچنین مشتقات آن سه بار آمده که یک مورد آن به معنای ایجاد وفاق میان همسران است:

"ان يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا"

"اگر آن دو خواهان اصلاح باشند، خداوند میان آنها وفاق

ایجاد می کند."

قرآن ضرورت وفاق اجتماعی بر مبنای ایمان به خدا، در قالب تمسک جمعی به حبل الهی را گوشزد می نماید و به همراه آن از تفرقه و نفاق اجتماعی تحت عنوان قرار گرفتن در پرتگاه آتش یاد می کند:

"وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى

شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهُ"

"همگی به ریسمان محکم خداوند یکتا چنگ زنید و متفرق نگردید و یادآورید نعمت خداوند را بر خودتان که با هم دشمن بودید، پس خدا بین دل هایتان الفت و مهربانی ایجاد کرد و به نعمت او با یکدیگر برادر شدید. در حالی که در پرتگاه آتش بودید خداوند شما را از آن رهایی داد..."

صاحب تفسیر المیزان در ذیل این آیه به اهمیت وحدت و وفاق جمعی اشاره کرده، "اعتصام" و "متفرق نشدن" را نعمت خداوند می نامد، زیرا چنین دعوتی به سعادت و رستگاری جوامع بشری می انجامد و بسیاری نیز آن را تجربه کرده اند.

پرتال جامع علوم انسانی

به طور کلی از منظر قرآن کریم پیروی از راه حق عامل وفاق و وحدت، و پیروی از سایر راهها عامل افتراق و جدایی است:

"و ان هذا صراطی مستقیماً، فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفر بکم
عن سبيله"

بنابراین بنیاد دعوت برای رساندن جوامع بشری به وفاق اجتماعی در سایه توحید و عبودت پروردگار جهانیان است در حالی که از منظر قرآن تعدد راهها به تفرقه می انجامد.

در حدیث نیز موضوع "وفاق اجتماعی" و ضرورت آن بارها مورد تأکید قرار گرفته و تلاش پیشوایان معصوم (ص) بر این بوده است که به انحای گوناگون جامعه را به سوی وفاق اجتماعی هدایت کنند و عوامل تفرقه انداز و اختلاف انگیز را از بین ببرند، رسول الله می فرماید:

"أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ"

"بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی و مودت با مردم است."

مودت و تودد در اینجا مقدمه ایجاد وفاق اجتماعی و عمومی است. همان گونه که توجه به "جمع" و "جماعت" نیز مقدمه و عامل وفاق می باشد. لذا در بیانی دیگر می فرماید:

"اثنانٌ خیرٌ منْ واحدٍ و ثلاثةٌ خیرٌ من اثْنینِ و اربعةٌ خیرٌ من ثلاثةٍ
فعلیکم بالجماعة"

یعنی دو تن از یکی بهتر است و سه تن از دو تن بهتر و چهار تن از سه تن نیکوتر؛ پس همیشه با جماعت باشید.

پرتال جامع علوم انسانی

همچنین حضرت علی (ع) در بیانی می‌فرماید:

"فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّكُمْ وَالْفِرْقَةَ"

همانا دست خدا با جمع و جماعت است و بر شما باد پرهیز از

افتراق و تفرقه.

امام علی بن موسی الرضا (ع) در مورد تودد و وفاق عمومی در مسیر خدایی

می‌فرماید:

"الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ
وَجْهَهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ وَ نُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُعْرَفُوا أَنَّهُمْ
الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ"

کسانی که در راه خدا تودد و دوستی می‌کنند (برای خدا با
یکدیگر مهر می‌ورزند و وفاق و همدلی دارند) در روز قیامت بر
منبرهایی از نور خواهند بود که فروغ چهره آنها و نور پیکرشان و
منابرشان عرصه محشر را فرا گیرد و همه چیز را روشن نماید تا
شناخته شوند که همانا آنان دوستان یکدیگر در راه خدا هستند.

برخی از اصطلاحاتی که در قرآن یا روایات به کار رفته و مرتبط با وفاق

اجتماعی و همگانی هستند عبارتند از:

الف - اصطلاحات و مفاهیم مثبت که به آنها امر شده و یا در مورد آنها تأکید
شده است، نظیر: تعاون، جماعت، اجتماع، جمع، اجماع، تودد و مودت، اخوت و
مؤاخات، وحدت و اتحاد، حبّ (محبت و تجارب)، ولایت، سلم و سلام، الفت و
تألیف قلوب و ... به عنوان نمونه در قرآن می‌فرماید:

پرتال جامع علوم انسانی

"تعاونوا على البرِّ والتَّقوى"

۱ - مفاهیم جماعت، جمع و اجتماع بیانگر همزیستی، با هم بودن و دوری از جدایی و تک‌اندیشی و تک‌گروی و تک‌روی است.

در بیانات پیامبر(ص) آمده است:

"مَنْ فارقَ الجماعةَ ماتَ ميتةً جَاهليةً"

"کسی که از جماعت و جمع افتراق جوید در زمان مرگ جاهل

از دنیایم رود."

در نهج‌البلاغه هم به کرات واژه‌های جمع، جماعت، اجتماع در معانی مورد نظر به کار رفته است. مانند: "... وَ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ ... " یعنی: "و آن جمع‌کننده و وفاق بخشنده مسلمانان است." یا:

"فان الله سبحانه قد امتن على جماعة هذه الامة"

"خداوند سبحانه بر این امت منت نهاده و پیوند الفت و اعتماد در

آیین آنها ایجاد نموده است."

حضرت به صراحت در مورد نگرش و خط‌مشی خود می‌فرماید:

"ولیس... احرص علی جماعة امه محمد (ص) و الفتها منی ..."

"و حریص‌تر از من بر اتحاد و وفاق امت محمد (ص) و پیوند

بین آنان کسی نیست."

۲ - واژه‌های تودد و مودت به مفهوم ایجاد و داد، دوستی و مهر ورزیدن به

یکدیگر است و مبنا و بنیان وفاق اجتماعی تلقی می‌شود. در کتاب خدا آمده است:

"وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً"

"خداوند بین شما مودت و رحمت قرار داده است."

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرانسوی

"ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً"
"همانا آنان که ایمان آوردند و عملی شایسته انجام دادند، بزودی
خداوند رحمن برای آنها مهرمودت [در قلوب بندگان] قرار می‌دهد."
در احادیث نیز موضوع تودد الی الناس مورد توجه قرار گرفته است.
حضرت علی (ع) می‌فرماید:
"التَّوَدُّدُ نَصْفُ الْعَقْلِ"
"مهر ورزیدن به یکدیگر نیمی از خرد است"
و یا می‌فرماید:

"لا تظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم"
"مهر و پیوند بین آنها آشکار نخواهد شد مگر در اثر سلامتی
دل‌هایشان"

۳ - اخوت، اخاء و مؤاخات به معنای برادری و برادر شدن در تمام امور
زندگی - حتی امور اجتماعی و اقتصادی - است. همان گونه که رسول‌الله (ص) با
ایجاد پیمان اخوت در مدینه النبی (ص) مسلمانان را دو به دو با هم برادر شمرد به
گونه‌ای که در تمام امور زندگی با یکدیگر شریک می‌شوند. در قرآن آمده است:

"انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم"
"همانا تمام انسان‌های با ایمان با هم برادر هستند بین برادرانتان
صلح برقرار کنید."

"فَالْكَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَاناً"
"پس خداوند بین دل‌های شما وفاق و الفت ایجاد کرد، در نتیجه
شما به نعمت این الفت و وفاق برادر شدید."
پرتال جامع علوم انسانی

"ربنا اغفر لنا وَاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ"
"ای پروردگار، ما را بیامرز و نیز برادران ما را که در ایمان بر ما
پیشی گرفتند."
در نهج البلاغه آمده است:

"و انما انتم اخوان على دين الله"
"و همانا شما بر دین خدا با یکدیگر برادر هستید."
"فانهم الاخوان في الدين"
"پس همانا در دین با یکدیگر برادرند." (برادر دینی هم هستند)
"اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان ..."
"ناتوان‌ترین مردم آنان‌اند که از جلب [قلوب] برادران خود
ناتوان باشند."

شیخ طوسی در "تبیان" کلمه اخ را چنین معنی کرده است:
"و"اخ"، در جایی گفته می‌شود که دو نفر یا چند نفر
همه یک مقصد داشته باشند. یقولون: فلان يتوخي شأن فلان.
یعنی فلان کس راه فلان را می‌پیماید و مقصدش با وی یکی
است. یا می‌گویند: "خذ على هذا الوفي. یعنی به این قصد
کار را انجام بده و به آن ملتزم باش."
و ابن هشام در سیره خود نقل می‌کند که اخوت و برادری که
پیامبر (ص) در میان مسلمانان در مدینه ایجاد کرد به گونه‌ای منشأ اثر
بود که تا پایان عمر رعایت می‌شد و حتی برادران از یکدیگر ارث
می‌بردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴ - وحدت و اتحاد نیز به معنای وفاق کلی و عمومی، یگانگی و یک‌رنگی و پرهیز از جدایی است. همچنین به مفهوم یکی شدن آمده است و بیانگر مقصد و مقصود واحد در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. وحدت و اتحاد یکی از اهداف بنیادین قرآن است که بارها مورد عنایت قرار گرفته است. به عنوان مثال: "کان الناس امه واحده ..."

"مردم در اصل امی متحد (واحد) بودند."

۵ - حبّ و تحابب بیانگر مهرورزی، محبت، دوستی، و صمیمیت بین افراد جامعه است. چه، وفاق از نظر اسلام بدون محبت و مهرورزی بین اعضای جامعه مطلوب نیست و در این صورت مکانیکی و تصنعی تلقی می‌شود.

۶ - "ولاء" و "ولایت" در لغت به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به نحوی که فاصله در کار نباشد... " و لذا در مورد قرب معنوی و نزدیکی غیر معنوی (مکانی - زمانی و ...) و دوستی و محبت و اتصال و با هم بودن و یاری و تصدی امور و ... به کار رفته است این اصطلاح و مشتقاتش به کرات در قرآن آمده است. برای مثال:

"و المؤمنون و المؤمناتُ بعضهم اولیاء بعضی یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر".

"مردان و زنان با ایمان برخی ولی و یاور برخی دیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند."

پرتال جامع علوم انسانی

مرتضی مطهری در شرح این آیه می‌نویسد:

"مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیک‌اند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقمندند و در حقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند علاقه می‌ورزند، و لذا امر به معروف می‌کنند و یکدیگر را از منکر و زشتی‌ها باز می‌دارند."

۷ - سلم و سلام به معنای تحیت، درود، تأمین دادن، همزیستی مسالمت‌آمیز

است علامه طباطبایی در بیان سلام می‌نویسد:

"کلمه "سلام" تحیتی است که گسترش صلح و سلامت و امنیت بین دو نفر را که به هم بر می‌خورند اعلام می‌دارد؛ البته صلح و امنیتی که نسبت به دو طرف مساوی و برابر است ..."

سلام به این معنا عامل ایجاد وفاق تلقی می‌گردد.

۸ - الفت و تألیف قلوب به معنی ایجاد علاقه بین دل‌ها، پیوند دادن آنها به یکدیگر و ایجاد محبت است. در سایه الفت و تألیف قلوب، اتحاد، اتفاق، همبستگی و وفاق اجتماعی به وجود می‌آید.

"وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانًا"

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

"ولكن الله أَلَّفَ بَيْنَهُمْ"

"ولی پروردگار بین آنها پیوند و وفاق ایجاد کرد."

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فلسفی

همچنین در این مورد روایات متعددی از سوی معصومین (ع) صادر شده است.
رسول الله (ص) فرمودند:

"المؤمن يألفُ ولا خَيْرَ فيمن لا يألفُ ولا يؤلفُ"

"مؤمن الفت می‌ورزد و پیوند برقرار می‌کند و نزد کسی که نه

الفت می‌ورزد و نه مورد الفت و پیوند قرار می‌گیرد، خیری نیست."

حضرت علی (ع) فرمودند:

"فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَاءَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ"

"پس آن [حقوق متقابل حکومت و مردم] را پایه‌ای استوار برای

پیوندشان و عزت دین‌شان قرار داد."

"المؤمنُ الفُّ مألوفٌ متعطفٌ"

"مؤمن الفت گیرنده با مردم و مألوف مردم و مهربانی کننده

با آنهاست."

از منظر قرآن امور و کنش‌های انسانی در ارتباط با وفاق اجتماعی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: اموری که تحقق آنها به نحوی از انحاء به ایجاد وفاق در جامعه کمک می‌کند و یا زمینه ساز پیدایش وفاق است، و اموری که بیانگر تفرقه و جدایی و فقدان وفاق اجتماعی است.

الف - اموری که در جهت ایجاد وفاق عمومی و همبستگی اجتماعی به آنها امر شده است؛ نظیر؛ "صدق، وفای به عهد، امانتداری، پاکی، اخلاص، صدقه، قرض الحسنه، احسان و نیکوکاری، عدالت، اعتدال، قسط، انجام کارها به صورت

جمعی، مشورت و شور، مصافحه و معانقه، دیدار و ملاقات، معاشرت، قول سدید و ... "

برای نمونه پیامبر (ص) می‌فرماید:

"المؤمن مرآة المؤمن و المؤمن اخو المؤمن یحوطه من ورائه"
"مؤمن آینه مؤمن است و مؤمن برادر مؤمن است، از پشت سر مراقب اوست."

و ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) چنین روایت می‌کند:
"من قضی لآخیه ح'اجة فبحاجة الله بدأ، و قضی الله له به'امانة حاجة فی احدهن الجنة و من نفس عن آخیه کرهه نفس الله عنه کرب القیامة با لغاما بلغت و من أع'انه علی ظالم له و اعانه علی اجازة الصراط عند احض الاقدام و ..."

"هرکس حاجت برادر دینی خود را بر آورد، به برآوردن حاجت حق شروع کرده است و خداوند در عوض یک صد خواسته او را که یکی از آنها بهشت است برآورده کند. و هرکس ناراحتی و گرفتاری برادر دینی خود را برطرف سازد، خداوند در قیامت ناراحتی‌های او را رفع نماید. و هر کس او را در برابر ستمکاری یاری نماید، خداوند او را از پل صراط که محل لغزش قدم‌هاست آسان بگذارند ..."

از منظر قرآن همچنین شیوه و مشی رهبران و سیاستمداران جامعه نیز می‌تواند از عوامل بسیار مؤثر در ایجاد وفاق اجتماعی تلقی شود.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

"فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظاً القلب
لأنقضوا من حولک ..."

پرتال جامع علوم انسانی

"در اثر رحمت خداوند، نسبت به مردم مهربان و خوش خلق
شدی و چنانچه تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده
می شدند."

امام مجتبی (ع) یکی از دلایل صلح خود با معاویه را جلوگیری از شقاق و
جدایی مؤمنان و نابود نشدن آنها ذکر کرده، می فرماید:

"... ولکنی اردت صلاحکم و کف بعضکم عن بعض."

"و لیکن من خواستار صلاح شما بودم و اینکه برخی شما را از

برخی دیگر باز دارم." (تا در اثر تفرقه و نزاع نابود نشوید)

و یا حضرت زهرا (ص) هدف و ضرورت امامت و ولایت را جلوگیری و امان

از تفرقه و اختلاف می داند و در خطبه خود می فرماید:

"و امامتنا اماناً من الفُرقة ..."

"و امامت و رهبری ما بازدارنده از تفرقه و جدایی است."

همچنین عبادات در آیین محمدی (ص) هر چند اموری هستند که به قصد

تقرب الی الله صورت می گیرند و انجام انفرادی آنها شور و شوق و لذت آفرین

است، ولی سفارش شده است که برخی از آنها به صورت جمعی و عمومی برگزار

شوند، زیرا ایجاد وحدت، وفاق و همبستگی از آثار آن می باشد. برخی از این

عبادات عبارتند از: نماز جماعت، نماز جمعه، کنگره عظیم حج و براءت از

مشرکان، نمازهای عیدین، نماز آیات، اعتکاف و ...

ب- اموری که تحقق آنها مانع ایجاد وفاق عمومی و اجتماعی است و لذا از

انجام آنها نهی شده است. برخی از این امور عبارتند از: کذب و تکذیب

(دروغگویی و دروغگو شمردن دیگران، یا دروغ دانستن اقوال دیگران)، عهدشکنی،

نفاق، ستم، تهمت، غیبت، افتراء، سرزنش، عیب‌جویی، خوار کردن، شماتت، دشنام
گوی و سبّ دیگران، ترساندن دیگران، طمع و حرص و ...

امام صادق (ع):

"مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان

من نار"

"کسی که با مسلمانان با دو رویی و دو زبانی برخورد کند، روز

قیامت بیاید در حالی که دارای دو زبان آتشین است."

حضرت علی (ع):

"اللجاجة تسألُ الرأى"

ستیز و لجاجت رأی و نظر (شایسته) را دور می‌سازد.

برخی از بنیان‌ها و شرایط اساسی که مقدمه و عامل ایجاد و بقای وفاق اجتماعی

هستند، عبارتند از:

اگر جامعه دارای ایده‌الی برتر و مطلق باشد که هدف نهایی افراد محسوب
گردد، محوری پدید می‌آید که وفاق اجتماعی حول آن شکل می‌گیرد و بقا می‌یابد.
در اسلام توحید و الله به عنوان ایده‌آل برتر و مطلق و کمال نهایی هستی مطرح
است، محوری که تمام مؤمنان را متحد و هم‌نوا می‌سازد. همه به الله روی می‌آورند
و در جهت او گام بر می‌دارند، اعمال آنها با عناوینی چون "قربة الى الله"،
"فی سبیل الله"، "الى الله" و... صورت می‌گیرد و گرنه از درجه ارزش و اعتبار ساقط
خواهد بود.

پرتال جامع علوم انسانی

ایمان یعنی باور و گرایش به معبود مطلق و یکی از مهمترین عوامل و مبانی شکل‌گیری وفاق عمومی و همگانی است. انسان‌ها را برادر می‌سازد، دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و الفت بین آنها و شرایط تحقق اجماع را فراهم می‌آورد.

"فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى

لأنفصام لها... "

"پس هر که از راه کفر و سرکشی برگردد و به الله ایمان بیاورد،

محققاً به ریسمان محکم و استوار الهی چنگ زده است که هرگز در

آن گسستی نیست. "

بنابراین ایمان، تمسک و در آویختن به حلقه‌ای بس استوار و پایدار است، زیرا دارای آثار اجتماعی شایانی است. فرد را از انزوای فردیت بیرون کشیده، در جامعه غرقش می‌سازد و لذا فرد مؤمن از منافع شخصی می‌گذرد، به مصالح اجتماعی و عمومی پایبند می‌شود.

ایمان گاه "ایثار" و "گذشت کامل" در برابر دیگران و اجتماع را به دنبال می‌آورد. به گونه‌ای که مؤمن در راه ایمان و برای بقای جمع از هر آنچه دارد می‌گذرد و جان خود را نیز فدای زندگانی دیگران می‌کند. (شهادت در راه خدا) پیامبر اکرم می‌فرماید:

"أشرف الايمان أن يَأْمَنَكَ النَّاسُ... "

"با شرافت ترین ایمان آن است که مردم را از تو ایمن سازد... "

تقوا می‌تواند از مهمترین عوامل ایجاد وفاق اجتماعی باشد. تقوا از ماده وقی،

پرتال جامع علوم انسانی

به معنای نگهداری و صیانت نفس از زیانها و خطرات و تهدیدات است؛ صیانت خود و صیانت نفس از بدیها، خطرات و گناهان - بویژه آنگاه که حالت اجتماعی و عمومی به خود گیرد - باعث صیانت کلی جامعه و هم‌رنگ شدن و هم‌نوا شدن اعضای آن می‌گردد. و اگر اجتماعی بنیان و اساس خود را بر تقوا قرار دهد مسلماً به وفاق اجتماعی مبتنی بر پاکی‌ها خواهد رسید:

"أَقْمِنُ اسْسَ بْنَانَهُ عَلٰی تَقْوٰی مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانِ خَيْرًا مِّنْ اسْسِ بْنَانِهِ عَلٰی شِفَا جِرْفِهَارٍ وَ فَانِهَارَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ."

"آیا هر کس که بنیان خود را [یا بنیان هر عملی را] بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده، بهتر است، یا آن که بنیان خود را بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت از پایه و اساس در آتش دوزخ افتد؟"

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

"فان التّقی فی الیوم الحرّ و الجنّه و فی غد الطریق الی الجنّه"

"تقوی در حیات دنیوی انسان به مثابه حصار و بارو و به منزله

سپر و حفاظ است و در فردای قیامت راه بهشت و سعادت."

وفاق اجتماعی به وجود یک میثاق بستگی دارد که در آن حقوق و تکالیف افراد جامعه و مسئولین به روشنی تعریف شده باشد و حقوق تمامی افراد جامعه (شهروندان) و گروه‌ها به صورت عادلانه به رسمیت شناخته شده باشد. بنابراین در جهت ایجاد وفاق اجتماعی:

اولاً: باید قانون و قواعد مدون و منظمی وجود داشته باشد.

ثانیاً: در این قانون حقوق همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شده باشد.

پرتال جامع علوم انسانی

ثالثاً: تکالیف و حقوق افراد به وضوح و عاری از ابهام بیان شده باشد.
رابعاً: این قانون یا مجموعه قانونی دارای مشروعیت مردمی باشد.
از دیدگاه قرآن و روایات ضرورت وجود چنین قانون - چه در قالب قانون عقل
و چه در قالب قانون شرع - مورد توجه قرار گرفته است.

"شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذي اوحينا اليك"
"خدا شرع و قانونی از دین برای شما قرار داد که همان حقایق و
احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را
وحی کردیم."

"لكلّ جعلنا منكم شرعاً و منهاجا"

"ما برای هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم."

"ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها"

"و سپس تو را بر شریعت و قانونی از امر دین قرار دادیم پس آن

را پیروی کن."

شرع، شرعاً و شریعت از اصطلاحات بیانگر قانون و ضرورت آن برای
اجتماعات بشری است. در آیه سوم شریعت آمده که از ناحیه پروردگار وضع شده
است، همان‌گونه که در دو آیه اول این موضوع به صراحت آمده، ولی در آیه سوم
امر به پیروی از آن نیز اضافه شده است.

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید:

"الشریعة صلاح البریة"

"شریعت و قانون به صلاح مخلوقات است."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در هر جامعه، هر اندازه دایره شمول ارزش‌های مورد قبول گسترده‌تر باشد، افراد و گروه‌های بیشتری را در بر می‌گیرد و لذا هم‌نوایی عمومی و سازگاری اجتماعی ایجاد می‌کند. در چنین وضعیتی اعضا و اجزای تشکیل دهنده جامعه در ایجاد همبستگی و استمرار آن به تلاش گسترده‌تر همت می‌گمارند. رسول خدا (ص) جامعه را از این نظر به مثابه یک جسد (ارگان) ترسیم کرده است:

"مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتكى
بعضه تداعى سائرهم بالسهر والحمى"

"حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی خود، چونان یک تن است
که وقتی برخی از آنان رنجور و گرفتار گردند، سایرین به مراقبت و
رعایت آنها همداستان می‌گردند.

براساس نظر قرآن و پیشوایان معصوم (ع) انسان خلیفه خدا در زمین است. این
امر اختصاص به نوع بشر دارد، نه فردی خاص. در قرآن می‌فرماید:

"وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ"

"و او پروردگاری است که شما را جانشینان خود در زمین قرار
داد."

و یا "أَمِنَ يَجِيبَ الْمَضْطَرَّ... و يجعلكم خلفاء الارض"

"آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می‌رساند ...

و شما را جانشینان خود در زمین قرار داده است."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خلافت انسان در زمین دارای ابعاد گوناگون است، یکی از مهمترین آنها خلافت انسان بر خود و سرنوشت خود است که از آن به عنوان "حاکمیت انسان" یاد می‌شود.

"وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ"

"و این گونه شما را امتی وسط (برگزیده و نمونه) قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید."

"كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ"

"شما بهترین امتی هستید که برای مردم قیام کرده‌اند."

"وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ"

"و با آنان در امر (حکومت و اداره جامعه) مشورت نما."

"وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ"

"و کارشان را با مشورت با یکدیگر انجام می‌دهند."

منظور از فرصت‌های تحرک اجتماعی، امکانات و شرایط تحرک و جابجایی افراد و گروه‌های اجتماعی در پایگاه‌ها و شئون مختلف جامعه است به گونه‌ای که صعود از نردبان ترقی و تعالی برای تمامی افرادی جامعه باز باشد.

"إِنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ"

"همانا من عمل هر عمل کننده‌ای از شما را اعم از زن یا مرد

ضایع نمی‌سازم."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسلام آخرین دین آسمانی و مکتبی جهانشمول و فراگیر است. ختم رسالت دلیل محکمی بر این مدعا می‌باشد. به علاوه یکی از ویژگی‌های این آیین جهانی، جامعیت و کمال آن است، به گونه‌ای که جواب‌گوی تمامی نیازهای هدایتی بشر تا پایان زندگانی دنیاست:

"ولارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین"

"هیچ تر و خشکی نیست، الا در کتاب مبین." (در قرآن کریم

مسطور است)

علاوه بر این، اسلام دینی است فطری، بدین معنا که با فطرت و سرشت عام نوع بشر، یعنی با ساختار طبیعی او هماهنگ است:

" فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذالك

الدين القيم. "

"(ای رسول خدا) پیوسته از طریق دین خدا یا آیین توحید که

فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که در آفرینش

پروردگار تبدیلی نیست، این دین استوار و پا برجاست. "

پس فطری بودن این دین، جهانی بودن آن را می‌رساند، زیرا مطابق نهاد یکسان

انسان‌هاست. و به تعبیر مرجع شهید آیت‌الله صدر:

"عقیده و ایدئولوژی آنگاه جنبه انسانی دارد که در هر

فرصتی میدانی فراهم سازد که برای عموم انسان‌ها بر حسب

استعدادهایشان راه رشد و شکوفایی گشوده باشد. جوانب

وجود انسان را آن چنان هماهنگی دهد که یکی با دیگری

در تضاد نباشد و بدیهی است یک ایدئولوژی چنین نخواهد

بود، مگر هنگامی که با واقعیت انسانیت و اعتراف به اصالت

پرتال جامع علوم انسانی

او - آن چنانکه هست و خدایش آفریده - سروکار داشته
باشد، بدون آنکه منکر استعدادها و امکانات و نیازمندی‌ها و
ارزش‌های ثابت و متغیر او باشد. "

همچنین قرآن رسالت پیامبر اسلام (ص) را رسالتی جهانی معرفی می‌کند و او
را مبعوث به سوی تمام افراد بشر می‌داند:

"و ما ارسلناک الاّ رحمةً للعالمین"

"ما تو را نفرستادیم، مگر اینکه رحمتی برای جهانیان باشی. "

"و ما ارسلناک الاّ ک' افةً للنّاس "

"و ما تو را نفرستادیم مگر برای تمامی مردم جهان. "

پس رسالت پیامبر، رسالتی قومی، قبیله‌ای، نژادی، طبقه‌ای و ملی نیست بلکه
رسالتی جهانی و همگانی است. بر اساس استدلال قرآن این دین در عمل نیز
جهانی خواهد شد و هدف از ارسال رسول نیز همین است.

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله"

"او پروردگاری است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق

فرستاد تا آن را بر تمام مکاتب غالب و پیروز کند. "

همچنین آنگاه که قرآن سخن از تکریم و بزرگداشت انسان به میان می‌آورد،
می‌خواهد کرامت انسانی را به سمع بشریت برساند.

"وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنی آدَمَ ... "

"و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم. "

به‌طور کلی این آیین، وفاق جهانی میان آدمیان را سازگار می‌دارد و خود عامل

وفاق است، چون شامل اصول مشترک بین آدمیان است. به تعبیر شهید صدر:

پرتال جامع علوم انسانی

"برای جهانی بودن یک دعوت، تنها کافی نیست که ندا را متوجه جهانیان کرد، بلکه ناگزیر باید دعوت شامل اصول مشترک میان انسان‌ها باشد، آنها را از تاریکی‌ها بیرون آورد و در شعاع روشنایی قرار دهد و به مرحله شناخت و شعور و مسئولیت ارتقاء دهد... و مشکلات و پیچیدگی‌های وابسته به مصالح گروه‌های خاص ملت‌ها را، بناچار باید طوری حل و فصل و تنظیم کند که با وحدت انسانیت و اتحاد قلبی آنها در تضاد نباشد؛ و این شرایط فقط در اسلام جمع است..."

بعلاوه بسیاری از خطاب‌های قرآن متوجه "ناس" یعنی عموم مردم است؛ "ایهاالناس" ندای آشکار قرآن و سنت است.

انترناسیونالیسم به مفهوم گرایش فرا ملی و فرا مرزی، با در نظر گرفتن مصالح فوق ملی با معیارهای انسانی است. این نگرش: "معتقداتی را شامل می‌شود که بر اساس منافع مشترک ملت‌ها و اقوام مختلف جهان و امکان همکاری و همزیستی و اشتراک مساعی آنها تا سرحد از میان برداشتن مرزها و یکی شدن آنها پدید آمده است."

انترناسیونالیسم را نگرشی میان دو نگرش ناسیونالیسم و کاسموپولیتیسم دانسته‌اند و منظور از کاسموپولیتیسم یا جهان وطنی حذف هر گونه معیار و مقیاس برای اتحاد و وفاق بشریت و جایگزینی نوعی لاقیدی نسبت به همه معیارها و موازینی است که در تکوین ملیت و همبستگی انسان‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. در حالی که ناسیونالیسم به معیارهای قومی و گروهی وفاق توجه دارد.

پرتال جامع علوم انسانی

نگرش اسلام در این میان با توجه به رسالت انسانیش، نگرش انترناسیونالیستی به معنای گسترده آن است. بر این اساس وفاق و همبستگی، مبتنی بر عوامل مشترک در میان نوع انسان که فراتر از مرزهای نژادی، گروهی و سرانجام طبقاتی است و به تشکیل حکومتی جهانی خواهد انجامید که در آن مهمترین عوامل وفاق اجتماعی را عواطف مشترک آدمیان، ایمان آنها و نظام سیاسی مطلوب و مورد رضایت همگان تشکیل می‌دهد. نگرش انترناسیونالیستی اسلامی غیر از نوع مارکسیستی آن است که مبانی همبستگی و وفاق جهانی را در طبقه و در نهایت در عوامل اقتصادی می‌جست، در این نگرش بر وحدت انسانیت، عقیده، عواطف و آرمان دینی تکیه می‌شود.

"یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق
منها زوجها و بثاً منها رجالاً کثیراً و نساءً."

"ای مردم بپرهیزید از نافرمانی نسبت به پروردگارتان، آن خدایی
که شما را از نفس واحدی خلق کرد و از او همسرش را پدید آورد و
از آن دو تن خلق بسیار آفرید."

"أیها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لآدم و آدم
من تراب..."

"ای مردم همانا پروردگارتان یکتاست و پدرتان نیز یکی است.

تمام شما از آدم هستید و آدم نیز از خاک ..."

او همچنین فرمود: "از ما نیست کسی که به تعصب ملی دعوت کند؛ از ما
نیست کسی که روی تعصب جنگ و مبارزه کند و از ما نیست کسی که روی
تعصب بمیرد."

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بنابراین اسلام از نظر منشأ و بنیان، هدف، رسالت، بینش و تعالیم دارای دیدگاه انترناسیونالیستی است و این موضوع مورد تأیید بزرگان فلسفه و فقهای ما چون ابونصر فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شهید صدر، امام خمینی و ... واقع شده است.

ناسیونالیسم که در فارسی به "ملی‌گرایی" یا "ملیت پرستی" ترجمه شده به مفهوم اصالت دادن به تعلقات گروهی از انسان‌هاست که در قالب ملت یا کشور - ملت مطرح است. این تعلقات را می‌توان مرزهای جغرافیایی، نژاد، قوم، خون، زبان، تاریخ، قانون، فرهنگ مشترک و ... دانست. تعلقات گاه بوسیله عامل معنوی نظیر فرهنگ پدید می‌آیند، و گاه براساس عوامل مادی چون "خون". ناسیونالیسم دارای مراتب و درجاتی است که حداقل آن از علاقمندی به سرزمین و ملیت و سایر اشتراکات گروهی شروع می‌شود، بی‌آنکه موجبی برای نادیده انگاشتن دیگران باشد، و در انتها به ملیت پرستی خشن "شوونیسم" یعنی علاقه شدید به تعلقات قومی و ملی، همراه با نادیده گرفتن مصالح دیگران ختم می‌شود. همچنین ناسیونالیسم اگر ریشه و عامل نژادی داشته باشد، تبدیل به نژاد پرستی - چون صهیونیسم - می‌گردد.

اسلام به حکم منطق انسانی و رسالت جهانی و نگرش انترناسیونالیستی خود در اصل با ناسیونالیسم و گروه‌گرایی و قومیت‌خواهی موافقت ندارد، بویژه اگر آن را مانعی بر سر راه وفاق عمومی انسان‌ها ببیند. به همین جهت هیچ یک از تعالیم آن رنگ قومی نداشته، نشان طبقه یا نژاد معینی را بر پیشانی ندارد، بلکه معیارها و مقیاس موجود در آن جنبه جهانی دارد و شامل حال نوع انسان می‌شود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

"يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً
وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقى'كم." "
"ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و
قبیله‌های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید. همانا
گرامیترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست." "
همچنین در آیه ۲۴ سوره توبه آدمی به شدت از توجهات قومی و
قبیله‌ای نهی شده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید:

"لا فضل لعربی علی أعجمی و لالقرشی علی حبشی الا بالتقوی"
"عرب را بر عجم و قرشی را بر حبشی برتری نیست مگر به
تقوی"

(و هیچ عربی بر هیچ غیر عربی برتری ندارد مگر به تقوا)

بنابراین از دید قرآن و حدیث عامل پیوند وفاق آدمیان عوامل انسانی است و
اینها نیز در سایه ایمان راسخ و اعتقاد قوی امکان پذیر است؛ و اعتقاد نیز زمانی
می‌تواند در میان انسان‌ها به پیوند حقیقی و ثابت و در عین حال مقدس تبدیل شود
که حول محور حق و عدالت و انسانیت باشد. و این ویژگی است که اسلام برای
ایجاد وفاق عمومی در جهان بر آن تکیه کرده و خدای واحد را معیار عقاید قرار
داده است. لذا وفاق اسلامی نه تنها در اعتقادات که در قلوب بشر ریشه می‌یابد و
پیوند قلب‌ها را به وجود می‌آورد که نتیجه آن وفاق عملی است و این امر با
ناسیونالیسم سازگاری ندارد.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

البته ناسیونالیسم در شرایط و مقتضیات خاص زمانی و در معنای مثبت، مادامی که عامل وفاق و همبستگی گروه‌ها و افراد جامعه و روح تفاهم و خدمت به هم‌نوع باشد مانع وفاق انسان‌ها و همبستگی میان آنها نگردد و مرزهای غیر طبیعی به وجود نیاورد، آنگاه بنا به ضرورت مورد تأیید قرار می‌گیرد.

مهمترین واحد سیاسی مورد نظر آیین اسلام که بیانگر مفهوم وفاق جهانی و عمومی بشر است، امت واحده یا امت اسلامی است.

امت می‌تواند از افراد و گروه‌های متعددی به وجود آید که هدف و سازمان سیاسی و ایده‌ال آنها مشترک باشد. بر همین اساس می‌توان امت اسلامی را شکل خاصی از انترناسیونالیسم دانست که طبیعت جهانی و فطری تعالیم اسلامی و اتکای به هدف و سازمان کلی سیاسی جامعه و مصالح مشترک بنیان آن را تشکیل می‌دهند. مبنا و اساس چنین امتی "وفاق عمومی" است، یعنی حتی اگر افرادش در عقاید یکی نباشند، در هدف و مصالح و سازمان سیاسی تأمین‌کننده آن مصالح یکی هستند و لذا دارای وفاق هستند:

"كان الناس امة واحدة ..."

"مردم (در آغاز) امتی واحد بودند."

پی‌نوشت‌ها :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی